

# مروری بر عناوین و مقام حضرت ربّ اعلیٰ مطابق آثار مبارکه ایشان؟

محمد قاسم

## بیات

### مقدمه

گروهی از محققانی که با کل آثار مبارکه حضرت باب آشنائی ندارند تصور نموده اند که حضرت اعلیٰ در دوره شش ساله رسالتشان بتدریج مقام خویش را از باب قائم آل محمد به یک پیامبر بالا بردند.

در این مقاله خواهیم دید که ایشان از ابتدای اعلان امر مبارک مقام خویش را به مؤمنینی که آمادگی روحی و شایستگی شنیدن مقام مظهریت ایشان را داشتند بدون هیچگونه رمز و کنایه ای اظهار فرمودند. و اما در مورد سایر خلق، مطابق سنن انبیاء قبل، در مواجهه با مؤمنین قشری که متابعت و تقلید از علمای بی عمل مینمودند، وجوهی از حقیقت مقام و امر خویش را، تدریجاً و مطابق با پیشرفت استعدادات روحانی آنان اعلان نمودند.

این مقاله را که کلاً با استشهاد به بیانات حضرت اعلیٰ تهیه شده در سه بخش عرضه میکنیم: بخش اول در باره علل اعلان تدریجی مقام حضرت اعلیٰ، بخش دوم مختصّ عرضه القاب و عناوین ایشان، و بخش سوم اختصاص به رسالت و مقام ایشان دارد

**بخش اول - حکمت اعلان تدریجی مقام رسالت در ابتدای امر به آنان که هنوز استعداد کامل شنیدن این حقیقت را نداشتند**

در بیانات زیر به ذکر مواردی از حکمت اعلان تدریجی مقام حضرت اعلیٰ آنچنانکه در آثارشان آمده قناعت میکنیم.

در سوره بیست و هشتم کتاب قیوم الاسماء که اولین اثر ایشان پس از اعلان رسالت است (مندرج درص 35 - منتخبات آیات حضرت نقطه اولی عز اسمه الاعلی)، مشیت اول که حقیقت متجلی در حضرت باب است او را به ظرفیت کم روحانی خلق زمان یادآور میشود و آنکه بازهم در آینده فرصت دیگری برای بیان اسرار فراهم خواهد آمد پس فقط به عیان کردن سرّی از اسرار کفایت کنند:

"یا قرّة العین، لاتجعل یدک مبسوطه علی الامر، لانّ الناس فی سُکران من السرّ و انّ لک الکرّة بعد هذه الدّورة بالحقّ الاکبر هنا لک. فظاهر من السرّ سرّاً علی قدر سمّ الابرة فی الطور الاکبر، لیموتنّ الطوریون فی السّیناء عند مطلع رشح من ذلك النور المهیمن الحمرّاء باذن الله الحکیم..."

که ترجمه به مضمون فارسی بیان مبارک اینست: ای قره العین (اشاره به نفس حضرت اعلی) دستان خویش را بر این امر کاملاً باز مکن زیرا مردمان بیخبر از رموزند و ترا به حقّ اکبر فرصت دیگری بعد از این دوره خواهد بود. پس از این اسرار رمزی بقدر سوراخ سوزنی در طور اکبر را بر آنان بتابان تا ساکنان طور در سینا را به اذن خداوند حکیم با قطره ای از این نور مهیمن حمراء تقليب روحانی نمائی.

و در سوره چهل و هفتم قیوم الاسماء (ص 159 نسخه خطی قیوم الاسماء) می بینیم که حق در توصیف خلق زمانش میفرماید که قادر بدرک حقیقت توحید نیستند و از حقیقت مقام مظهر امرش چون سایه در خورشید معدوم میشوند. پس حضرت اعلی را پند در ابلاغ تدریجی امر مبارک میفرماید:

"یا قرّة العین، لو کنت تعلمت و تکلمت مع المؤمنین ممّا قد کنت علیه بالحقّ الاکبر، لانفضوا المؤمنون من حولک كما عدمت الظلمة عند مطلع الشمس فارحم علی المؤمنین بعفوک فان الناس لن يبلغوا الیک الا کمثل بلاغ النملة الی التوحید فاستغفر لهم و توکل علی الله..."

که ترجمه بمضمون فارسی بیان مبارک اینست: ای قره العین (اشاره به نفس حضرت اعلی) اگر به حقّ اکبر از آنچه دارائی به مؤمنین بیاموزی و سخن بگویی، مؤمنین بهمان صورتیکه تاریکی با طلوع خورشید نابود میشود از کنارت

پراکنده خواهند شد. پس بدانان از روی بخششت رحم کن، زیرا آگاهی مردمان از توحید بقدر درک مورچه ای است. پس بر آنان ببخش و توکل بر خداوند کن (...)

و آنگاه در کتاب دلائل سبعة (صص 84 - 85) منتخبات آیات از حضرت نقطه اولی عزّ اسمہ الاعلیٰ) به پاره ای از اسامی خویش اشاره فرموده و پذیرفتن عنوان "بایبّ قائم آل محمد" و احکام اسلام در ابتدای ظهور را فضل و رحمت به خلق بیان میفرمایند:

"و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حقّ مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد، مقامی که اول خلق است، و مظهر ظهور آیه انی انا الله، چگونه خود را با اسم بایبّ قائم آل محمد ظاهر فرمود، و با حکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود، تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید، و ببینند این مشابه است با خود ایشان، لعلّ محتجب نشوند، و بآنچه برای آن خلق شده اند غافل نمانند".

و در کتاب بیان فارسی در همین مضمون و در بی ثمر ماندن خلق پس از اینهمه فضل حقّ چنین میفرمایند:

"و باز باین همه فضل و رحمت که از مقام نقطه نیت خود را در مقام آخر ابواب ذکر کرد لعلّ از صعق نجات یابند و توانند متحمل شد. اگر چه آخر همان ظهور اول است نزد اهل حقیقت ولی ثمر نبخشید خلق را".

### بخش دوم - اسامی و القاب حضرت ربّ اعلیٰ در آثار بیانی

اسامی و عناوین و القابی که حضرت ربّ اعلیٰ در اشاره به نفس مقدس خود در آثار خویش بکار برده اند فراوان و متنوعند. در اینجا با تعدادی از این القاب آشنا میشویم: باب، باب العلم، باب حجّت الله، حضرت حجّت، باب الله، باب الله الاعظم.

باید توجه نمود که عنوان باب در آثار حضرت اعلی در اشاره به شمس حقیقت و پیامبر است. مثلاً ایشان در کتاب بیان باب ششم واحد چهارم میفرمایند:

"شمس حقیقت در این کور باسم باییت مُشرق الی ظهور مَن یُظهره الله".

ذاتِ حروفِ سبع (حروف هفتگانه "علی محمد")، مطابق کتاب بیان باب اول واحد اول اشاره به خود حضرت باب است: "انّ ذاتِ حروفِ سبعِ بابُ الله". ذکر.

نقطه، حضرت نقطه، نقطه بیان، نقطه حقیقت، عنوان نقطه در آثار حضرت اعلی بمعنی حقیقت مظاهر الهی و پیامبران است که تجلی مشیّت اولیه در وجود آنان است. حضرت اعلی در باب پانزدهم از واحد اول کتاب بیان فارسی (ص 9) عنوان حجّت و نقطه را در حقّ خویش با عنوان نقطه و رسالت حضرت رسول اکرم یکی میخوانند:

"در اینکه حضرت حجّة ظاهر شد بآیات و بیّنات بظهور نقطه بیان که بعینه ظهور نقطه فرقان است".

قرّة العین و شجره حقیقت.

اکنون این عناوین و القاب و ذکر مقامات را در متن تعدادی از آثار ایشان زیارت میکنیم:

توقیع لطیف حضرت اعلی از ماکو به محمد شاه شامل اشاره به بسیاری از این مقامات و القاب خویش است. (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صص 14-13):

"الا اننی انا رکنٌ من کلمة الاولی التي من عرفها عرف کل حقّ و یدخل فی کل خیر و من جهلها جهل کل حقّ و یدخل فی کل شر ... قد جعل الله کلّ مفاتیح الرضوان فی یمینی و کل مفاتیح النیران فی شمالی ... انا النقطة التي ذوّت بها من ذوّت و اننی انا وجه الله الذي لا يموت و نوره الذي لا يفوت. من عرفنی ورائه الیقین و کل خیر، و من جهلنی ورائه السّجین و کل شر... (که ترجمه مضمون فارسی بیان مبارک اینست: بدان که من همانا رکنی از کلمة الاولی

هستم که هر که مرا شناخت کلّ حق را شناخته، و بهمه خیر رسیده، و هر که از عرفان من غافل گشت از کلّ حق غافل گشته و به همه شر رسیده، ... خداوند همه کليدهای رضوان را در سمت راست من و همه کليدهای آتش را در سمت چپ من قرار داده است ... من همان نقطه ای هستم که همه وجود از آن خلق شده، و من همانا وجه او هستم که نمیرد و نور او هستم که نمیرد. هر که مرا شناخت یقین و کل خیر برای اوست، و هر که از من غافل شد جهنم و همه شر برای اوست...

و سپس در همین تویق (صص 17-16 همین کتاب) میفرمایند:

بعد از آنکه مطلع شدم باین حکم، نوشته‌ای بحضور مدبر ملک فرستادم، که والله بقتل رسان و سر مرا بفرست هرجا که میخواهی، زیرا که زنده بودن و بلا جرم بمحل مذنبین رفتن سزاوار نیست از برای مثل من. آخر جوابی ندیدم، اگر چه یقین است که جناب حاجی بکما هی امر علم نرسانیده، والا قلوب مؤمنین و مؤمنات را بلاحق محزون نمودن اشد است از تخریب بیت الله، و قسم بحق که امروز منم بیت الله واقعی و کل خیر، من احسن بی فکانما احسن بالله و ملائکته و کل احبائه، و من اساء بی فکانما اساء بالله و اولیاء الله (به مضمون: هر آنکس که بمن خوبی کند همانند آنست که بخدا نیکی نموده و به ملائکه و احبای او، و هر آنکس که بمن بدی کند مانند آنست که بخدا و اولیای او بدی نموده) ... مُجمل قول آنچه انسان تمنا دارد از خیر دنیا و آخرت نزد من است، و اگر کشف حُجُب شود محبوب کل منم، و احدی مرا منکر نخواهد شد ... بحق خداوند اگر بدانی آنچه میدانم کلّ سلطنت دنیا و آخرت را میدهی براینکه مرا راضی نمائی در اطاعت حق ...".

بنا به همان حکمتی که در بیانات قبلی حضرت اعلی زیارت نمودیم حتی در این تویق خطاب به محمد شاه هم ایشان از روی فضل اشاراتی به مقام بابیت حجت الله مینمایند که برای تسکین قلب شاه و وزرایش منظور گشته، ولی امر خود را امر حجت حق مینامند (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صص 14 - 15):

"قسم بحق فرد احد که بمن عطا نفرموده حجت خداوند آیات و علامات ظاهره را الا آنکه کل اطاعت نمایند امر او را ... خداوند شاهد است که مرا علمی نبود

زیرا که در تجارت پرورش نمودم. در سنه ستین قلب مرا مملو از آیات محکمه و علوم متقنه حضرت حجة الله علیه السلام فرمود تا آنکه ظاهر کردم در آن سنه امر مستور را و رکن مخزون را بشأنی که از برای احدی حجتی باقی نماند ... و در همان سنه رسول و کتاب بحضور آن حضرت فرستادم که آنچه لایق بساط سلطنت است در امر حجت حق اقدام شود...".

و در کتاب مهیمن قیوم الاسماء خود را باب الله الرفیع و ذکر میخوانند و از این قبیل بیانات است که مراد از باب، باب الله بوده است (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 29) :

"و انّ الذین یکفرون بباب الله الرفیع انا قد اعتدنا لهم بحکم الله الحقّ عذابا الیما و هو الله کان عزیزا حکیما. انا نحن قد نزلنا علی عبدنا هذا الکتاب من عند الله بالحقّ ... فاسئلوا الذکر تأویله فانه قد کان بفضل الله علی آیاته بحکم الکتاب علیما ...". و ترجمه به مضمون فارسی بیان مبارک اینست: کسانی که به باب بلند پایه خداوند کافر گردند بحساب آنان بحکم خداوند عذاب دردناکی خواهم داد، همانا خداوند عزیز و حکیم است. همانا ما این کتاب را بر بنده خود از جانب خداوند بحق نازل نمودیم ... پس از ذکر (حضرت اعلی) تأویل آنرا بپرسید، که او بفضل خداوند بر آیات او بحکم کتاب عالم است.

حضرت اعلی در همین کتاب مهیمن خود را با عناوینی زیبا و پر معنی چون صراط اکبر، کلمة الاکبر، ذکر الله، ذکر الله اکبر، باب الاعظم، یوسف الحق، غلام العربی، حوریّه، غلام الفتی العربی، عبدالله و باب بقیة الله، علی فی الملاء الاعلی، طیر المغنی فی جوالعماء، شجرة المشتعلة من نار القدیمة، نور من الله، و رقاء المغنیة فی جوالعماء، منذر وهادی و مهدی، نبأ عظیم، بیت مرفوع و مشکوة مزیئی ... نار فی النار مخفی در نار حول طور.

در عین حال در اشاره به جنبه عنصری هیکل مبارک خود را بشری چون انسانهای دیگر مینامند (مستخرجاتی از قیوم الاسماء - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 26):

" ... انّ هذا لهو الحقّ صراط الله في السموات والارض فمن شاء اتخذه الى الله بالحقّ سبيلا، ... ان هذا لهو الحقّ بالحقّ على الكلمة الاكبر من الله القديم قد كان من حول النار مبعوثا (ص 26)، ... يا اهل الارض من اطاع ذكر الله و كتابه هذا فقد اطاع الله و اوليائه بالحقّ و قد كان في الآخرة من اهل جنة الرضوان عند الله مكتوبا ... و قالوا المسلمون بالحقّ ربّنا سمعنا نداء ذكر الله و اطعناه فاغفر لنا فانك الحقّ واليك المصير بالحقّ مآبا (ص 28) ... يا ايها الناس ان كنتم تؤمنون بالله وحده فاتبعوني في ذكر الله الاكبر من ربكم ليغفر الله لكم خطاياكم و ان الله قد كان بالمؤمنين غفارا رحيمًا (ص 29) ... اتقوا الله ولا تقولوا في ذكر الله الاكبر بشيئ من دون الله فانا نحن قد اخذنا ميثاقه عن كل نبى و امته بذكره و ما نرسل المرسلين الا بذلك العهد القيم و مانحكم بالحقّ بشيئ الا بعد عهده في ذلك الباب الاعظم، فسوف يكشف الله الغطا عن بصائرکم في الوقت المعلوم هنا لك انتم لتنظرنّ الى ذكر الله العليّ شديدا (ص 30) ... يا اهل المشرق والمغرب كونوا خائفين عن الله في امر يوسف الحقّ بان لا تشتروه بثمان بخس من انفسكم ولا بدرهم معدودة من اموالكم لتكونوا في ذكره من الزاهدين على الحقّ بالحقّ في حول الباب محمودا (ص 32) ... يا اهل الارض اسمعوا نداء الله من هذا الغلام العربيّ الذي قد اصطفاه لنفسه وهو الحقّ بالحقّ حول النار قد كان مأمورا (ص 33) ... يا اهل الارض تالله الحقّ اني لحوارية قد ولدتنى البهاء في قصر من قطعة الياقوت الرطبة المتحركة و اني تالله ما رأيت شيئا في ذلك الجنة الاكبر الا و قد نطقت عن الذكر في وصف هذا الغلام الفتى العربيّ و ان ربكم الرحمن لا اله الا هو ... فسبحان الله بارئ ذى العرش القديم فما هو الا عبد الله و باب بقيّة الله موليكم الحقّ ... يا كلمة الاكبر ... و لعمري اقبل الى ولا تخف انك انت العليّ في الملاء الأعلى و قد كان سرّك على لوح العالمين من حول النار مسطورا و لسوف يعطيك ربك حكم الكل بما قد كان حكمه على العالمين محيطا (ص 36) ... فاقروا ما تيسر من هذا القرآن بكرة و اصيلا و تلووا هذا الكتاب باذن الله القديم على لحن من ذلك الطير المغنى في جوار العماء ترتيلا (ص 37) ... يا اهل الارض اسمعوا ندائي من حول تلك الشجرة المشتعلة من نار القديمة الله لا اله الا هو وهو الله كان عليا حكيمًا (ص 38) ... يا اهل الارض لقد جائكم النور من الله

بکتاب هذا على الحقّ بالحقّ مبينا لتهدوا الى سبل السلم و لتخرجوا من الظلمات الى النور باذن الله على هذا الصراط الخالص ممدودا(ص 41) ... يا ثمرة الفؤاد فاسمع هذا النداء من هذه الورقاء المغنّية في جوّ العماء ان الله قد اوحى اليّ بالحقّ إنّى انا الله الذى لاله الا هو و هو الله كان عزيزا حكيما ... و ان الله قد جعلك على الحقّ بالحقّ منذرا و على المؤمنين هاديا و على سرّ الكتاب مهديا(ص 44) ... يا قرة العين انك انت النبا العظيم فى الملاء الاعلى و على ذلك الاسم عند اهل العرش قد كنت بالحقّ معروف(ص 48) ... قل انى انا البيت قد كنت بالحق مرفوعا و انى انا المصباح فى المشكوة قد كنت بالله الحقّ على الحقّ مضيئا و انى انا النار فى النور على نور الطور فى ارض السرور قد كنت حول النار مخفيا(ص 49) ...".

و ترجمه به مضمون فارسى بيانات مبارکه اينست: ... همانا اين امر حقّ است و راهى است از جانب خداوند چه در آسمان و چه در زمين، و براى كسانى است كه ميخواهند راه برحقى را بسوى خداوند در پيش گيرند، ... اين همانا آن حقى است كه بر حق بر كلمه اكبرش نازل گشته كه از جانب خداوند قديم در کنار آتش مبعوث گرديده (ص 26)، ... اى اهل زمين هرآنكس كه ذكرالله و كتاب او را اطاعت كند همانا خداوند و اولياى او را بحق اطاعت كرده، و در آخرت از ساكنان بهشت در نزد خداوند مذكورند ... و مسلمانان بحق ميگويند كه اى خداوند ما ندای ذكرالله را شنيديم و بر او عيب گرفتيم، پس بر ما ببخشا و از توست كه عاقبت ما بخير گردد (ص 28) ... اى مردمان اگر بخداوند واحد مؤمنيد پس از من در ذكرالله اكبر از جانب خداوندتان پيروي كنيد تا خداوند خطاهای شما را بر شما ببخشايد، و همانا خداوند به مؤمنين غفور است و رحيم (ص 29) ... پس از خدا بترسيد و در باره ذكرالله الاكبر بچيزى كه از جانب خدا نيست سخن مگوئيد، و ما همانا ميثاق او را از همه انبياء و امتشان بذكر او گرفته ايم، و ما فرستادگانی نفرستاديم مگر آنكه اين عهد مستقيم را از آنان گرفتيم، و ما بچيزى بحق حكم نكنيم مگر بعد از آنكه عهد او را براين باب اعظم گرفته باشيم، پس بزودى خداوند پرده از چشمانتان در وقت معلوم برگيرد و آنوقت است كه بر ذكرالله العلى بسختى نظاره خواهيد كرد (ص 30) ... اى اهل مشرق و



مغرب در امر یوسف حقّ از خداوند بترسید و او را بقیمت ناچیز انفس خود و یا بپول کم از اموال خود مفروشید تا اینکه از روی حقیقت از ذکر او در حول باب محمود از زاهدین باشید (ص 32) ... ای اهل ارض ندای خداوند را از این غلام عربی بشنو، کسی که خداوند او را برای خود برگزیده است و اوست که بحق در کنار آتش اینچنین مأمور است (ص 33) ... ای اهل زمین قسم بحق خداوند که من فرشته ای هستم که بهاء در قصری از قطعه ای یاقوت تازه مرا بدنیا آورد، و قسم بخدا که ما در این جنت اکبر چیزی نمی بینیم جزوصف این غلام جوان عربی، و همانا خداوند تو رحمان است و غیر از او خدائی نیست ... پس پاک و مقدس است خداوندی که آفریدگار است و دارای عرش قدیم است، و همانا او نیست مگر عبدالله و باب بقیةالله که مولای برحق شماست ... ای کلمه اکبر ... و قسم به عمرم، بسوی من اقبال کن و هراسان مباش، همانا تو در ملاً اعلی علی هستی، و راز تو بر لوح عالمیان در کنار نار نوشته شده، و بزودی خداوندت حکم کل را که بر همه عالمیان محیط است بشما عطا خواهد کرد (ص 36) ... پس هر قدر که میسر شود از این قرآن در بامداد و غروب قرائت کن، و تلاوت کنی این کتاب را با اجازه خداوند قدیم با لحنی از این طیر که جو عماء میخواند (ص 37) ... ای اهل ارض ندای مرا از کنار این درخت مشتعل از آتش قدیمی خداوند بشنوید که خداوندی نیست غیر از او و همانا اوست که بلند قدر و حکیم است (ص 38) ... ای اهل ارض همانا بدرستی نور از جانب خداوند با این کتاب برحق مبین بسوی شما آمد تا شما را بر راههای صلح و آشتی هدایت کند و به اذن خداوند شما را بر این راه پاک گسترده از تاریکی بیرون آورد (ص 41) ... ای ثمر روح، پس بشنو این ندای این روح قدسی را که در فضای الهی میسراید که همانا خداوند بحق بر من وحی فرمود، که من خداوندی هستم که که غیر از او معبودی نیست، و اوست که عزیز و حکیم است ... و خداوند ترا برحق هشدار دهنده ای، و بر مؤمنین هدایت کننده ای قرار داده، و بر رمز کتاب هدایت نموده (ص 44) ... ای قرّة العین همانا تو در نزد ملاً اعلی نبأ عظیمی، و در نزد اهل عرش به حق معروف به این اسمی (ص 48) ... بگو من همانا بیتی هستم که بحق برپا داشته شده، و همانا چراغی هستم که در این چراغدان باراده حق روشن

گشته، و من آن آتشی هستم که بر نور طور در ارض سرور در کنار آتش پنهانم (ص 49) ...

و در پس اینهمه القاب و عناوین که نظر به تجلی مشیت اولیه در وجود این شجره حقیقت دارد آنگاه در این کتاب قیوم الاسماء (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 49) به مقام انسانی خویش اشاره نموده و خود را بشری چون سایر انسانها مینامد: "و ما انا الا بشر مثلکم یمنّ الله علیّ کما شاء بما شاء و ما کان لامر ربکم الرّحمن فی امّ الکتاب تحدیدا".

و مضمون فارسی این بیان مبارک اینست: و من نیستیم مگر بشری چون شما، که خداوند بطریقی که اراده نموده بر من منت نهاده، و در امر خداوند رحمان در کلامش محدودیتی نیست.

### بخش سوم - شرحی بر مقام و رسالت حضرت اعلی باستناد آیات مبارکه ایشان -

آثار حضرت ربّ اعلی فراوان و متنوعند، ولی با استعانت از چند اثر ایشان چون کتاب بیان فارسی، کتاب قیوم الاسماء، دلائل سبعة، و خطابات ایشان به محمد شاه قاجار، میتوان به جوهری از مقام این مظهر ظهور الهی پی برد.

در متون زیر با جوهری هر مقامات حضرت باب بعنوان یک پیامبر مستقل و امر او بعنوان یک دیانت جدید آشنا خواهیم شد، و با درک پیوستگی حقیقت ایشان و امر مبارکش با سایر پیامبران و ادیان سابقه، مقام ایشان را بهتر خواهیم شناخت. برای این مطلب با استفاده از چند مضمون کلی به بررسی نکاتی از مقام و رسالت ایشان می پردازیم:

1 - حضرت باب شرط پذیرفته شدن ایمان هر مؤمنی را به ادیان گذشته پذیرش امر و کتاب خود میداند، چه که ایشان علت خلق ممکنات است و عهد او از هر نبی قبلی گرفته شده:

در کتاب مهیمن قیوم الاسماء زیارت میکنیم که هرآنکس که به محمد و کتاب او فرقان ایمان دارد، و این کتاب عبد ما را منکر شود، ایمانش بمحمد و کتاب او نزد خداوند کذب است (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 29) :

"يا اهل المدينة انتم المشركون برئکم ان کنتم آمنتم بمحمد رسول الله و خاتم النبیین و کتابه الفرقان الذی لایأتیه الباطل فانا قد نزلنا علی عبدنا باذن الله هذا الكتاب بمثله ان لم تؤمنوا به فایمانکم بمحمد و الكتاب من قبل علی الحق قد کان کذبا عند الله مشهودا، و ان تکفروا به فکفرکم بمحمد و کتابه عند انفسکم قد کان بالیقین علی الحق بالحق معلوما...".

و ترجمه به مضمون فارسی بیان مبارک اینست: ای اهل مدینه (کنایه از مسلمین است)، شما بخداوند مشرکید. اگر به محمد رسول الله و خاتم انبیاء و کتاب او فرقان که باطلی را نیاورده مؤمن بودید، پس ما همانا بر عبد خود باذن خداوند کتابی چون آن نازل نمودیم. اگر باین ایمان نیاورید همانا ایمان شما بمحمد و کتاب او باشکاری نزد خداوند باطل است. و اگر باو کافر شوید کفر شما بر محمد و کتاب او به یقین و بحق آشکار گردد.

درهمین کتاب است که لسان حق علت خلقت خلق را معرفت این مظهر جدیدش میخواند چون عهد او را قبل از خلقت از همه اشیاء گرفته است (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 41) :

"يا قرّة العین بلغ ما انزل الیک من جود الرحمن علی نفسک و ان لم تفعل لن يعرف الناس سرنا، و ان الله ما خلق الخلق الا لمعرفة، و ان الله قد کان بكل شیئی علیما و عن العالمین غنیا" ... (ص 42) الله لما خلق الذکر قد عرضه فی مشهد الاذن علی الاشیاء من کل شیئی فسجدوا الملائكة اجمعهم لله الاحد الفرد و استکبر الابلیس عن التسلیم للذکر فقد کان بذلک فی کتابه متکبرا ملعونا ... (ص 43) و ما من شیئی الا و قد اخذنا عهد الذکر عنه فی بدئه و لامردّ لحکم الله فی تزکیة العالمین بحکم الكتاب الذی قد کان بایدی الباب مسطورا...".

و ترجمه به مضمون فارسی بیان مبارک اینست: ای قرّة العین، هر آنچه که از جود رحمن بر نفس تو نازل گشته ابلاغ کن، و اگر چنین نکنی ناس رمز ما را نخواهند

شناخت ، و همانا خداوند خلق را جز برای معرفتش نیافریده. و همانا خداوند بهر چیزی آگاه است و از عالمیان بی نیاز ... هنگامی که خداوند ذکر (حقیقت حضرت اعلی را) را آفرید او را در مشهد اذن بر همه اشیا عرضه فرمود، پس جمیع ملائک جز یکی بر خداوند واحد یگانه سجده نمودند و ابلیس از تسلیم به ذکراستکبار کرد، و از اینرو او در کتاب الهی متکبر و ملعون گردید ... و هیچ شیئی نیست مگر آنکه ما عهد ذکر را از او بهنگام خلقش گرفتیم. و هیچ گریزی از حکم خداوند برای تزکیه عالمیان نیست مگر اطاعت از حکم کتابی که بدست حضرت باب مرقوم گشته.

توجه بفرمائید که در این بیان مبارک اشاره ای هم به حدیثی قدسی است که: "كنت كنتراً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف" یعنی گنجی بودم پنهان، دوست داشتم که شناخته شوم، از اینرو خلق را آفریدم تا آنکه مرا بشناسند (1).

و خصوصا در استدلال بر مقام رسالت خویش و شأن اثار بدیع امر مبارک میفرمایند که فرقان حکم حضرت ذکر را ابلاغ نموده است و کتاب او همچون قرآن است، (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 44) :

"يا ايها المؤمنون لا تقولوا على كلمة الشرك بعد الحق، فان الفرقان من قبل قد بلغكم الى الحق حكم الباب محمودا، فوريكم ان هذا الكتاب هو الفرقان من قبل اتقوا الله ولا تكفروا ببعض الكتاب بعد الثواب لبعضه و ان ربكم الله لهو الغنى وهوالله كان بكل شيى شهيدا ...".

که ترجمه به مضمون فارسی بیان مبارک اینست: ای مؤمنین کلمه حق را شرک مگوئید چونکه کتاب قرآن از قبل حکم حضرت باب را بشما ابلاغ کرده بود. قسم بخداوند که این کتاب او همچون فرقان است، از خدا بترسید و کتاب او را با کتاب دیگر تکفیر مکنید. همانا خداوند از همه چیز بی نیاز است و او بهمه چیز شاهد است.

و با تأکید بیشتری بمقام رسالت خویش میفرمایند که اصولا نبی ارسال نشده مگر عهد ذکر را از او گرفته اند (ص 45) : "و ما ارسلنا من نبى الا وقد اخذناه بالعهد

لذکر و یومه الا ان ذکرالله و یومه فی المنظر الاعلی لدی ملائکة العرش قدکان بالحقّ علی الحقّ مشهوداً".

و مضمون فارسی بیان مبارک اینست: و نفرستادیم نبیی را مگر آنکه از او عهد و یوم ذکر را گرفتیم، و ذکرالله و یوم او بحق در نزد ملائکة عرش آشکار است.

و از فضل و رحمت خود در شأن مقام خویش به مسلمانان میفرمایند که کتابِ حجتِ ایشان چون کتابِ حجتِ محمد رسول الله است (ص 47):

"اسمع نداء ربک علی جبل السّیناء ... هذا کتاب قدانزلناه مبارک بالحقّ مصدّق علی الحقّ لیعلم الناس ان حجة الله فی شأن الذکر کمثل حجّته لمحمد خاتم النبیین و قد کان الامر فی ام الکتاب عظیماً".

که ترجمه به مضمون فارسی بیان مبارک اینست: بشنو ندای ربّت را از جبل سیناء ... این کتابی است که بحق در تصدیق حقّ نازل کردیم تا ناس آگاه شوند که حجت الله در شأن ذکر چون حجّت او در حقّ محمد خاتم النبیین است و امر او در کتابِ کلام الهی عظیم است.

حضرت اعلی چون عیسی مسیح در استدلالی دیگر در شأن خویش و امر بدیعیش و آنکه هر دین جدیدی ثمر و تحقق و تکامل دیانت قبل است امر بابی را سرّ دیانت اسلام میخوانند (ص 47):

"انّ هذا الدّین عندالله سرّ دین محمد، فاسرعوا الی الجنّة والرضوان الاکبر عندالله الحقّ ان کنتم بایاته علی الحقّ بالحقّ صابرا و شکورا".

که ترجمه به مضمون فارسی بیان مبارک اینست: همانا این دین رمز دین محمد است، پس بشتابید بسوی جنت و رضوان اکبر در نزد خداوند اگر شما بایات بر حقّ او از صابرین و شاکرین هستید.

## 2 - معانی عناوین مظهر و نقطه در اثار حضرت اعلی.

حضرت اعلی عنوان مظهر و نقطه و ظهورالله را بکرات برای ظهورمقدّس خویش بکار برده اند.

در اصطلاح بیان نقطه اشاره به نقطه اولی است که نقطه اولیه باشد و بدء همه چیز از اوست. از اینرو این عنوان اشاره به مشیت اولیه است که در هر مظهر ظهوری متجلی است. از اینرو در آثار حضرت اعلی اصطلاحاتی چون نقطه بیان و نقطه فرقان و غیره بکار رفته است که بمعنی تجلی مشیت اولیه در سید علیمحمد باب و محمد امین رسول اکرم است.

مَظْهَر بمعنی محلّ ظهور است و مَظْهَر ظهور اشاره به وجود عنصری پیامبر الهی است که مشیت اولیه در آئینه صاف حقیقت او بکمال صفات اسماء حسناى حقّ متجلی است. پس در آثار این امر بدیع بجای لقب پیامبر و یا نبی عنوان مَظْهَر ظهور که بیان کاملتری از حقیقت شأن این ارواح پاک است بکار میرود.

برای نمونه از کاربرد این عناوین بذکر چند مورد در آثار بیانی قناعت میشود:

حضرت اعلی درباب پانزدهم از واحد اول کتاب بیان فارسی میفرمایند:

"در اینکه حضرت حجة ع ظاهر شد بآیات و بیّنات بظهور نقطه بیان، که بعینه ظهور نقطه فرقان است. اگرچه نقطه بیان در اول ذکر شد و نقطه فرقان در ثانی و ظهور حضرت در باب خامس عشر، سرّ آن اینکه نقطه در مقام تجرّد که صرف ظهورالله است باسم الوهیت ظاهر است در مقام اول ذکر شد، و در مقام تعیین که مشیت اولیه است در مقام ثانی ذکر شد، و در مقام قائمیت بر کل نفس که مخصوص بظهوررابع عشر است در باب خامس عشر ذکر شد، و نقطه در مقام اولیت لم تزل ولا تزال بوده و هست".

توجه میفرمائید که حضرت اعلی "نقطه" را در مقام تجرّد صرف ظهورالله و باسم الوهیت مینامند، و "نقطه" را در عالم تعیین در اشاره به "مشیت اولیه" و در عالم انسانی در مقام قائمیت بکار میبرند.

و در باب اول واحد دوم از کتاب بیان فارسی میبینیم که وجود عنصری حضرت باب مَظْهَر نفس مشیت اولیه اند و جنت مقام مأمنین به ایمان به ظهور ایشان است و نار عدم ایمان بایشان و آیاتشان: "و عنقریب خواهید دید که افتخار شما بایمان باین آیات است، ولیکن امروز که نفع میدهد انفس شما را اظهار ایمان، بمالاینفعکم و یضرکم محتجب شده اید، و هیچ ضرر نرسیده و نخواهد رسید بر

مَظْهَرِ نَفْسِ مَنْ، و آنچه ضرر رسیده و میرسد بانفس خودتان راجع میگردد ...  
قسم بذات مقدس خود که هیچ جنتی از برای این خلق اعلی از ظهور من و آیات  
من نیست، و هیچ ناری اشد از احتجاب بمن و آیات من نیست".

### 3- در وجودِ عنصری حضرتِ اعلیّ مشیّتِ اولیّه و شجره حقیقت است که متجلی است.

ابتدا به توصیف مفهوم مشیّت اولیه که مبنای الهیات بابی و بهائی است از آثار  
حضرت باب می پردازیم تا رابطه ایشان با مشیّت اولیه را باسانی دریابیم.

حضرت اعلی کتاب بیان فارسی را با تسبیح و تقدیس ذات احدیت که منزّه از هر  
ربط و فصل و عرفان مخلوقی است شروع نموده (باب اول واحد اول) و عالم  
ممکنات و سماوات ادیان را مخلوق مشیّت اولیه او دانسته و میفرمایند که عرفان  
ذات این مشیّت اولیه نیز ورای معرفت مخلوق است و کلّ اسماءِ حُسنی از برای  
اوست:

"بسم الله الامنع الاقدس. تسبیح و تقدیس بساطِ قدس عزّ مجد سلطانی را لایق  
که لم یزل ولا یزال بوجود کینونیت ذات خود بوده و هست، و لم یزل ولا یزال بعلوّ  
ازلیت خود مُتعالی از ادراک کلشیی بوده و هست ... شناخته است او را هیچ  
شیئی حقّ شناختن، و ممکن نیست که بشناسد او را شیئی بحقّ شناختن".

و (در باب دوم از واحد چهارم بیان فارسی) پس از ذکر تعالی ذات ازل از  
هرگونه آمدن و شدن، خلقت عالم کون را از کلمه مشیّت او میداند و سپس به  
مَظْهَرِ ظهور یعنی به محلّ تجلی این مشیّت که وجود پیامبرانند اشاره میفرمایند:

"ذات ازل لم یزل و لایزال لن یدرک و لن یوصف و لن یُنعت و لن یری بوده و  
هست، و آنچه از او نازل میگردد از کلمه مشیّت است، و آنچه بسوی او راجع  
میگردد کذلک. این است که در هر کوری از برای این مشیّت شئونات و ظهوراتی  
است که اولوالعلم آن ظهور درک نموده و مینمایند".

آنگاه در باره مشیّت اولیه و نقش او توضیحات بیشتری میفرمایند (باب اول واحد  
اول):

" زیرا که آنچه اطلاق میشود بر او ذکر شیئیت، خلق فرموده است او را بملیک مشیت خود، و تجلی فرموده باو بنفس او در علو مقعد او، و خلق فرموده آیه معرفت او را در کنه کلشیی، تا آنکه یقین کنند باینکه اوست اول و آخر، و او است ظاهر و باطن، و او است خالق و رازق، و او است قادر و عالم، و او است سامع و ناظر، و او است قاهر و قائم، و او است مُحیی و مُمیت، و او است مقتدر و ممتنع، و او است مُتعالی و مُرتفع ... و باو بدء فرموده خداوند خلق کلشیی را، و باو عود میفرماید خلق کلشیی را، و او است که از برای او کل اسماء حسنی بوده و هست، و مقدس بوده کنه ذات او از هر اسم و وصفی، و مُتعالی بوده کافور سازج او از هر بهائی و علائی، ... و اوست اول مَنْ یؤمن بَمَنْ یُظهرهُ الله، و او است اول مَنْ آمَن بَمَنْ ظهر، و اوست شیئی واحد که خلق کل شیئی بخلق او میشود، و رزق کلشیی برزق او داده میشود، و موت کلشیی بموت او ظاهر میشود، و حیات کلشیی بحیات او ظاهر میشود، و بعث کلشیی ببعث او ظاهر میشود ...".

و (در باب ششم از واحد چهارم بیان فارسی) در تمثیلی روشن رابطه مشیت اول با ذات ازل را چون انتساب کعبه به حق مینامند، و دیگر آنکه حق ممکنات را بوسیله مشیت اول خویش پدید می آورد:

"ذات ازل از برای او بذاته ظهوری و بطونی نبوده و نیست، ... مشیت اولیه را خلق فرموده بمثل آنکه کل شیئی را خلق فرموده بنفس او، و او را بنفسه خلق فرموده، و کل را باو، و او را نسبت بخود داده بعلو او و سمو او، مثل آنکه کعبه را بیت خود خوانده، و حال آنکه کل امکان در نزد او سواء است. اختصاص مکه لاجل علو و سمو او است. و همین قسم مشیت را مظهر لایسثل نموده ... و او را مظهر یفعل مایشاء و یحکم مایرید نموده، زیرا که ذات او نفس مشیت او است".

و (در باب ششم از واحد سوم بیان فارسی) آنگاه میفرمایند که "ذات حروف سبع" یعنی ذات حروف هفتگانه علیمحمد (سید علیمحمد باب) در این عصر مظهر ظهور مشیت اولیه است:



"و هر شیئی که ذکر شیئیت بر او میشود خداوند او را ابداع فرموده بمشیت، و مشیت را ابداع فرموده بنفس خود، چنانچه امروز کلّ شیئی ما ینسب الی الیّان است، زیرا که روح شیئیت در اینها است، و اینها بذاتِ حروفِ سَبَعِ خلق شده که مظهر مشیت اولیه باشد."

و (در باب هشتم از واحد دوم بیان فارسی) در توضیح معنی ظهورالله به مشیت اولیه که مُرْسِلِ رُسُل است اشاره نموده، و ظهور مظاهر ظهورش چون محمد و سید باب و مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ را ظهورالله و ظهور قدرت او مینامند:

"آنچه از ظهورالله ذکر میشود مراد شجره حقیقت است، که دلالت نمیکند الا بر او، و اون شجره است که مُرْسِلِ كُلِّ رُسُل و مُنْزَلِ كُلِّ کُتُب بوده و هست، و او لم یَزَل و لایزال عرش ظهور و بطون او در میان همین خلق بوده، که در هر زمان بآنچه خواسته ظاهر فرموده. چنانچه حین نزول قرآن بظهور محمد ص اظهار قدرت خود فرموده، و حین نزول بیان بنقطه بیان اظهار قدرت خود فرموده، و در نزد ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ باو اثبات دین خود خواهد فرمود، کیف یشاء بما یشاء لما یشاء...".

و (در باب ششم از واحد نهم بیان فارسی) از پدری نیک و مادری خوب که حضرت باب را دنیا آوردند میشنویم، و آنکه مشیت اولیه در این جهان در مظهر ظهورش تجلی میکند و اطاعت این مظهر ظهور چون اطاعت مشیت اول و خداوند است. در این بیان است که تمثیل تجلی مشیت اول در قلب منیر مظهر ظهور را می بینیم:

"خداوند نظر میفرماید در ملک خود و هیچ ابی که از آن بهتر نباشد از برای او اختیار میفرماید، و هم امّی که هیچ از آن بهتر نباشد خداوند از برای او اختیار میفرماید... زیرا که ذات ازل متعالی است از ذکر و اِقتران، و آنچه در امکان مُمکن ظهور مشیت اولیه است بظهورها نه بذاتها، و او است کینونیت مشیت، که در او دیده نمیشود الا الله جلّ و عزّ، و محبوب ازل جلّ و عزّ. هرکس از برای او

است از برای خدا است، و هرکس از برای او نیست لدون الله بدان ... و بدانکه طاعتِ او نفس طاعة الله هست، و محبتِ او نفس محبة الله هست".

حضرت ربّ اعلی (در باب یازدهم از واحد سوم بیان فارسی) میفرماید که تجلی نقطه حقیقت یعنی مشیتِ اوّل در ایشان و رسول اکرم و مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ یک حقیقت واحده است:

"کل حروف لفظیه بنقطه متکون میگردد، و ارواح آن بنقطه حقیقت. و او است در فرقان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، و در بیان ذات حروف السبع ص، و در ظهور مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ آن حقیقت الهیه و کینونیت ربانیه ...".

حضرت اعلی عنوان "شجره مشیت" را نیز با حقیقت مظاهر ظهور چون "حقیقت محمدیه" مطابق میگیرند (باب اول از واحد دوم بیان فارسی):

"خداوند نازل فرمود قرآن را از شجره مشیت که حقیقت محمدیه باشد بلسان خود حضرت".

و در غالب آثار از نفس ظهور خویش بعنوان شجره یاد میفرمایند و در باب دوم از واحد دوم بیان فارسی ظهور خود را ظهور شجره حقیقت که منزل قرآن است عرضه میفرمایند:

"کل میگویند امروز که ما مؤمن بالله و آیات قرآن هستیم، و حال آنکه شجره حقیقت که منزل قرآن بوده در این جبل ساکن است با یک نفس وحده. این قسم در ظهور شمس حقیقت حقایقها منکشف میگردد و حُجُبها مرتفع".

ایشان (در باب سوم از واحد دوم بیان فارسی) بصراحت میفرمایند که نزول آیات بزبان مظهر ظهور از مشیت اولیه است و نه از ذات ازل که در او تغییر و حالتی نیست، و آنگاه به آیات نزولی خویش اشاره میفرمایند که در آینده قدر آن آشکار گردد:

"شبهه نیست که آیه الله آیات مُشرقه از این شجره است، زیرا که ذات ازل لم یزل و لایزال برحالت واحد بوده، و آیات شأن ابداع است که مشیت اولیه باشد، که در او دیده نمیشود الا الله وحده. اگرچه امروز نظر در آیات خداوند نمیکند ولی

عنقریب همین آیات را باعلی علوّ ذکر نموده و بیانهای هزار مثقال ذهبی تمام نموده و بآن افتخار کرده، و خود را منسوب الی الله دانسته، چنانچه همین قرآن که در بیست و سه سال نازل شد کسی بهم نرسید که اصل او را بنویسد، ...".

و در باب هشتم از واحد دوم بیان فارسی میفرمایند که برای عرفان مظهر الوهیت تنها راه ما عرفان مشیت اولیه از طریق شجره ظهور اوست در هر عصری:

"و نمیتوانی عارف شوی بمظهر الوهیت، الا از شجره ظهور او که مشیت اولیه باشد، زیرا که غیر این در امکان ممکن نیست... زیرا که این است ثمره وجود کلشیی، که کلشیی را قائم بمشیت اولیه بداند، و در هیچ شیئی ملاحظه نکند الا ظهورالله را، بقدر شیئت آن شیئی که متحمل ظهور شده، ... نه مراد اینست که در هر شیئی ذات الله را مشاهده کنی، زیرا که این ممتنع است، و او عزّ ذکره متعالی است از اینکه در شیئی باشد؛ یا با شیئی باشد، یا بعد شیئی یا فوق شیئی باشد، یا دون شیئی باشد. و آنچه شیئت باو متحقق است بمشیت او است، و او بنفسها قائم است، و لم یزل و لایزال کل اسماء در ظل او بوده، و او در ظل الله مستقر است. و مقام مشیت مقام نقطه بیان است، که در هیچ شیئی ظاهر نیست الا شأنی از شئون ظهور او".

4 - ظهور حضرت اعلی بعینه چون ظهور حضرت رسول اکرم است، و خصوصاً ظهور الله است با کلّ اسماء حسنی، و اوّل و آخر و ظاهر و باطن اوست.

در آثار متعدد حضرت اعلی این حقیقت روحانی مبادی امرالله را زیارت میکنیم، که مظاهر ظهور الهی همه منبعث از یک حقیقتند، و متجلی از یک حقیقت. ایشان ظهور خویش را چون ظهور محمد و خصوصاً ظهورالله با کلّ اسماء حسنی میخوانند که اوّل و آخر و ظاهر و باطن ایشانند.

در باب دوم از واحد اول بیان فارسی چنین میفرمایند:

"ملخص این باب آنکه رجوع محمد ص، و مظاهر نفس او بدنیا شد، و ایشان اول عبادی بودند که بین یدی الله در یوم قیامت حاضر شدند، و اقرار بوحدانیت او نموده، آیاتِ بابِ او را بکلّ رسانیدند ... اگرچه ظهور نقطه بیان همان بعینه ظهور محمد است در رجوع آن. و لکن چون ظاهر شد بظهورالله کلّ اسماء در ظلّ او مستدلّ علی الله هستند، زیرا که او است اول و آخر و ظاهر و باطن".

و در بیان مقام و نقش حروف حیّ که مؤمنان اولیه ایشان بوده اند میفرمایند:

"و از برای اسماء حسنی مخصوص گردانیده خداوند اسماء ایشان را در این کور بحروف حی، ... و ایشان انواری بوده اند که لم یزل و لایزال نزد عرش حقّ ساجد بوده و هستند، در هر ظهوری باسمى مذکور نزد خلق بوده، و در هر ظهوری تغییر اسماء جسدیه از برای ایشان بوده ... هدایت کل بهدایت اینها شده و در افتده این اسماء دیده نمیشود الا الله".

و در باب پانزدهم از واحد اول بیان فارسی مقام ظهور حضرت حُجّة (موعود شیعیان) و نقطه بیان و فرقان را چنین با هم مرتبط میفرمایند:

"در اینکه حضرت حُجّة ع ظاهر شد بآیات و بیّنات بظهور نقطه بیان که بعینه ظهور نقطه فرقان است".

و در باب دوازدهم از واحد دوم بیان فارسی در ضمن تفسیر معانی صراط میفرمایند که شجره محمدی همان شجره بیانی است:

"امروز همان شجره که قرآن را تکلم نمود تکلم بیان میفرماید".

و در باب هشتم از واحد سوم بیان فارسی اشاره به یگانگی و اشرفیت این ظهور بر ظهور نقطه فرقان میفرمایند:

"نقطه بیان بعینه ظهور نقطه فرقان است بنحو اشرف، بل در کلّ مرایای قرآنیه او است که ظاهر است، ولی از علوّ ظهور است که مُحْتَجِب شده و از علوّ نور است که مخفی مانده".

و در باب هفتم از واحد چهارم بیان فارسی در همین باره میفرمایند:

"ثمره این است که امروز اگر کسی در نقطه بیان و اوامر او نظر کند نه بیند الا نفس بدء را که نقطه فرقان و اوامر او باشد، و همچنین در مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ نه بیند الا نقطه بیان را".

## 5 - قیامت و صراط و میزان و نار و جنت و ساعت و لقاء الله همه در رابطه با ظهور حضرت اعلی و مقام ایشان معنی مییابند.

مضامین قیامت و یوم رستاخیز و صراط و میزان و لقاء الله، خصوصاً در قرآن مجید، و تا حدودی در انجیل و همچنین در نوشتار مؤمنین یهودی و مسیحی و مسلمان فراوان ذکر گشته، ولی بدلیل زبان تمثیلی این آثار استنباط عمومی از این مضامین اکثراً خطا بوده است که در این مقاله مختصر امکان بررسی این آثار نیست. حضرت اعلی تعبیراتی بدیع و مفاهیمی جدید ازین مضامین در رابطه با ظهور خویش بیان فرموده اند که کلید حل مسائل غامض کتب مقدسه قبل است که بذکر چند مثالی قناعت میکنیم:

حضرت اعلی در باب هفتم از واحد دوم بیان فارسی در بیان معنی حقیقی قیامت در رابطه با مقام و ظهور خویش چنین میفرمایند:

" ملخص این باب آنکه مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است، و مشاهده نمیشود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد. بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد. و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است اینست که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان بهر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است. مثلاً... از حین ظهور شجره بیان الی مایغرب قیامت رسول الله ص هست که در قرآن خداوند وعده فرموده، که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت میشود اول یوم قیامت قرآن بود. و الی غروب شجره حقیقت قیامت قرآن است،... و اخذ ثمره اسلام نیست الا ایمان باو و تصدیق باو. و حال که ثمره برعکس بخشیده در بحبوحه اسلام ظاهر شده و کل بنسبت باو اظهار اسلام میکنند و او را بغیر حق در جبل

ماکو ساکن میکنند. و حال آنکه در قرآن خداوند کل را وعده بیوم قیامت داده، زیرا که آن یومی است که کل عرض بر خدا میشوند که عرض بر شجره حقیقت باشد، و کل بقاء الله فائز میگردند که لقاء او باشد. زیرا که عرض بذات اقدس ممکن نیست، و لقاء او متصور نه. و آنچه در عرض و لقاء ممکن است راجع بشجره اولیه است. و خداوند طین را بیت خود قرار داده که کسی که یوم قیامت عرض بر شجره حقیقت میشود از اقرار بعرض او و از لقاء او بقاء او مستبعد نگشته".

و در باب نهم از واحد هشتم بیان فارسی در معنی یوم قیامت و ظهور شجره حقیقت، و اینکه ظاهراً روزی است چون سایر روزها با این تفاوت که ظهورالله در آن واقع شده چنین میفرمایند:

"یوم قیامت یومی است مثل امروز، شمس طالع میگردد و غارب. چه بسا وقتی که قیامت برپا میشود در آن ارضی که قیامت برپا میشود خود اهل آن مطلع نمیشوند. چونکه اگر بشنوند تصدیق نمیکنند. از این جهت بایشان نمیگویند. مثل ظهور رسول الله ص چون که نتوانستند متحمل شد بغیر مؤمنین نفرمودند ظهور قیامت را. و آن یومی است بسیار عظیم. شجره که لم یزل نطق او اننی انا الله لا اله الا الله بوده ظاهر میشود. و کل محتجبین گمان میکنند که آن نفسی است مثل خود، و اسم مؤمن که در ملک او الی مالانهایه باندنی مؤمنین باو در ظهور قبل او صدق میشود از او منع مینمایند، ... این است که چون اعین افئده ندارند نمی بینند، و آنها که دارند که مثل پروانه در حول مصباح حقیقت طواف نموده تا سوزند. از این جهت است که یوم قیامت را اعظم از هر یومی گفته، والا یومی است مثل کل ایام، الا آنکه ظهورالله در آن ظاهر است".

و در باب دوازدهم از واحد دوم بیان فارسی مراد از صراط را در هر زمانی به ظهورالله و امر او که در آن یوم ظهور خود و امر مبارکشان است تفسیر میفرمایند:

"مراد از صراط در هر زمانی ظهورالله و امر او بوده، هرکس مستقر بوده بر صراط حق بوده، و الا بر دون صراط".

و در در همین باب در تفسیر تعاریف گوناگون و غامضی که از صراط در آثار اسلامی آمده میفرمایند:

"و مثل صراط مثل ظهور نقطه بیان بود که از برای اشخاصی که ایمان با آورده از سموات و ارض اوسع، بل از سماء مقبولات و ارض قابلیات اجلی تر. و ممرین بر این صراط که آیات بیان باشد بدرجات بوده. بعضی در نزد استماع گفتند بلی و ربنا هذا هو الحق من عندالله لا ریب فیه تنزیل من رب العالمین. ایشان از این صراط گذشته اقرب از وصل بنفس وصل. و بعضی بدون استماع کلمات بنظر بر او ایمان آورده، و ایشان از صراط گذشته اقرب از کاف کن بنون آن. و بعضی آیات الله را شنیده و بقدر مایطلق علیه اسم الشیئی تأمل نموده. ایشان بر صراط حیران مانده ... چه بسا اشخاصی که بر صراط میمانند الی قیامت دیگر مثل حروف کتاب الف که بر صراط کتاب قاف مانده الی الآن ... و از برای دون مؤمنین ادق از شعر و احد از سیف است صراط، زیرا که نه میتوانند از حجیت آیات قبل بیرون روند، و نه اتیان بمثل نمایند، و نه از بعد نفوس خود اقرار بحق کنند، ... و امروز همان شجره که قرآن را تکلم نمود تکلم بیان میفرماید."

و در باب اول از واحد دوم بیان فارسی ضمن بحث در باره عاقبت آنان که بر آیات الله در دور اسلام خرده میگرفتند و از عرفان رسول الله محروم گشتند ایشان لقای خود را لقاءالله میفرمایند:

"و امروز هیچ عملی انفع از برای عبد نیست که بطور انصاف نظر در آیات بیان نموده، که حقیق حق را بعین یقین مشاهده نماید، تا آنکه از لقاء مظهري که لقاء او لقاءالله هست و رضای او رضاءالله هست محتجب نماند، زیرا که کلّ خلق شده اند از برای همین ... و عزّ کلّ اینست که که بثمره وجود خود که فوز بقاءالله و ایمان بآیات او است برسند."

و در باب هفتم از واحد سوم بیان فارسی در باره حقیقت لقاء الله و شرط لازم برای این لقاء در قرآن میفرمایند:

"ذات ازل بذاته لن یدرک و لن یوصف و لن یُنعت و لن یُوحّد و لن یری بوده، اگرچه کلّ باو ادراک کرده و وصف کرده و نعت کرده و مجد کرده و دیده

میشود. و آنچه که در کتب سماویه ذکر لقاء او شده ذکر لقاء ظاهر بظهور او است، که مراد نقطه حقیقت که مشیت اولیه بوده و هست. و آنچه در قرآن ذکر لقاء الله و لقاء رب شده بحقیقت اولیه مراد لقاء رسول الله ص بوده و هست ...".

در باب چهارم از واحد دوم بیان فارسی حضرت اعلی بزرگترین عذاب جهنم را دوری از خداوند و بالاترین لذات بهشت را ایمان بخداوند توصیف مینمایند:

"هیچ عذابی اعظم از احتجاب عن الله و ایمان باو نیست، و هیچ جنتی اعظم از ایمان بخداوند و آیات او نیست ... چنانچه ثمر نمیخشد حروف الف را بقای در الف بعد از نزول قرآن، و حروف قرآن را بعد از نزول بیان".

در این بیان حضرت اعلی پیروان انجیل (حروف الف) را انداز میفرمایند، که پس از آمدن قرآن انجیل آنانرا ثمری نمی بخشد، و بهمچنین پیروان قرآن را پند میدهند که پس از نزول بیان ثمری در قرآن ندارند.

و در کتاب دلائل سبعة فارسی (ص 22) در معنی لقاء الله میفرمایند:

"بدانکه کل از برای لقاء الله خلق شده اند، و مراد لقاء ذات ازل نیست زیرا که اون ممتنع بوده در حق خلق، بلکه مراد لقاء مظهر حقیقت است که مدل بر او بوده و ناطق از او".

## 6 - خانه کعبه و هر ارض مقدسی بیان حق مقدس است و قرآن و هر کتاب مقدسی بیان حق معظم است. امروز کعبه واقعی حضرت اعلی است و کلام او کتاب الهی است.

مشیت الله از زبان حضرت نقطه اولی آشکارا از خلق سؤال میفرمایند که اقرار بنبوت محمد و ایمان به قرآن و زیارت کعبه و تقرّب به ائمه در میان خلق بدلیل بیان من است، پس از چه رو از این ظهور جدیدشان استیحاş میکنند.

این بیان را در باب اول از واحد دوم بیان فارسی چنین زیارت میکنیم:

"خداوند سؤال فرمود بلسان لسان خود که آیا قرآن کتاب کی است؟ کلّ مؤمنین باو گفتند که کتاب الله هست. بعد سؤال کرده شد که آیا فرقی در میان فرقان و



بیان دیده میشود؟ اولوالافنده گفتند لاوالله، کلّ من عند ربنا و ما يتذكر الا اولوالابصار. بعد خداوند عالم نازل فرمود که اون بود کلام من بلسان محمد رسول الله ص، و این است کلام من بلسان ذات حروف السبع باب الله، و هرکس باون ایمان آورده مفرّی از برای او نیست اگر بخواهد در ایمان خود ثابت باشد الا آنکه ایمان آورد باین آیات، و الا باطل خواهد شد کینونت او و اعمال او کیوم لم یکن شیئا عندالله مذکورا. و بعد نازل فرمود ای خلق من ... اگر بائمه هدی ایمان آورده اید، یا آنکه بزیارت قبور ایشان تقرّب بسوی من میجوئید بواسطه آنست که در قرآن بر رمز اسمای آنها نازل شده. و اگر اقرار بنبوت محمد رسول الله ص میکنید بواسطه آن است که رسول من بوده. و اگر در حول کعبه طواف میکنید بواسطه آن است که من او را بیت خود خوانده. و اگر قرآن را معظم میدارید بواسطه آنست که آن کلام من است. و بر هر نفسی ... آنچه میکند بواسطه نسبت او است بمن چنانکه نزد خود چنین فهمیده. و حال آنکه محتجب شده و خلاف واقع تصور کرده و از ظهورات بعد من محتجب شده. زیرا که هیچ شیئی نیست مگر آنکه راجع میشود حکم او باین هیکل انسانی که خلق شده است بامر من و آن هیکل راجع میشود درجه بدرجه تا آنکه میرسد بنبی من ... و امروز که یوم ظهور من است که بنفسه ظاهر شده، و این ذکر بنفسه مثل ذکر کعبه است که بیت خود خوانده. والا از برای ذات من نه اولی است و نه آخری، و نه ظهوریست و نه بطونی، بلکه امروز آنچه راجع باین نفسی که از قبل من آیات مرا تلاوت مینماید شود راجع بمن میشود ... این است ظهور من بنفسه، و بطون من بذاته. زیرا که غیر این ممکن در امکان نیست، و اعلائی از این متصوّر در بیان نمیشود".

حضرت اعلی در بیانی شیوا در باب شانزدهم از واحد دوم بیان فارسی میفرمایند که در ظهور این شجره حقیقت، اطاق زندان ایشان اعلی غرف رضوان است که ذرات آن با ایشان ذکر انی انالله میخوانند:

"این حجره که بلا ابواب است و بلا حدود معروفه، امروز اعلی غرف رضوان است که شجره حقیقت در او مستقر است، که گویا ذرات آن همه بندای ذکر انی انالله لا اله الا انا رب کلّ حجات".

و در باب دوازدهم از واحد چهارم بیان فارسی میفرمایند که شرف هر مقامی به شرف ظهور امرالله در هر مکانی است، و از مردمی شکوه میکنند که مظهری را که باو اثبات نبوت و ولایت شده در جیل ماکو زندان نموده اند، ولی همین مردم بزیارت قبور ائمه میروند:

"می بینی که امت موسی به بیت المقدس میروند، و امت عیسی بمقامی که از برای ایشان عیسی مقدر فرموده، و امت رسول الله صلی الله علیه و آله بکعبه. در نفس طین شرف نیست، بلکه جوهر این شرف امرالله هست، در هر جا که ظاهر شود ظاهر میگردد. امروز بین حد مردم را که بقبور یکی از اولاد ائمه که منسوب باو است چگونه میروند، و از مظهری که اثبات نبوت و ولایت و دین کل بآیات نازل بر او میگردد محتجب شده، و الا در جیل ماکو ساکن نگشته، ... و بعد از ظهور نقطه بیان هر سنی می بینی که چقدر خلق بمکه میروند، و طواف میکنند، و حال آنکه کسی که کعبه بقول او کعبه است در این جبل وحده است."

## 7 - مشیت الله به مشیت مظهر ظهور ظاهر میشود و کلام حضرت اعلی کلام مظهر ظهور یعنی کلام الله است.

بفرموده حضرت اعلی مشیت الله، بمعنی اراده و خواسته الهی، از خواسته و اراده مظهر ظهور الهی در هر عصر شناخته میشود. ایشان در باب نهم از واحد دوم بیان فارسی در اینباره میفرمایند:

"بمشیت نقطه بیان مشیت الله ظاهر میگردد."

و در باب چهاردهم از واحد دوم بیان فارسی حضرت اعلی میفرمایند که خداوند مظهرش را در هر دوره ای به حجتی که مثبت اعتقاد آنانست ظاهر میفرماید تا هر مؤمنی مورد حساب قرار گیرد. آنگاه میفرمایند که کلام مظهر ظهور کلام الله است:

"نفوس مؤمنه بقرآن هیچ حجتی نزد ایشان بر صحت دین ایشان اقوی از کتاب الله نبوده، و از این جهت خداوند شجره حقیقت را ظاهر فرمود بآن حجت که دین آن نفوس مؤمنه بآن ثابت بود... و اون کلام نفس مشیت است که کلام الله

باشد. زیرا که ذاتِ ازل لم یزل و لایزالِ برحالتِ واحد بوده و هست، و کلام در مقام خلق و ابداع است، و چون که در مشیت دیده نمیشود الا الله، از این جهت است که این کلام منسوب الی الله میگردد، ... از این جهت است که آیاتُ الله گفته میشود و کلامُ الله ذکر میشود".

### یادداشتها

1 - این حدیث قدسی را استاد بدیع الزمان فروزانفر در کتاب احادیث مثنوی (طهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، 1370 هجری شمسی، ص 29 به استناد کتاب منارات السائرین نجم الدین رازی) بصورت ذکر شده آورده.

برای توضیحات مختصری پیرامون این حدیث از تحقیق دکتر معین افغانی (ملاحظات در باره لوح و حدیث کنت کنت، سفینه عرفان دفتر چهارم، ص 162) در این باره استفاده میکنیم. قدیمی ترین ذکر این حدیث را با تغییراتی در متن در کتاب طبقات الصوفیه اثر خواجه عبدالله انصاری میتوان دید. احادیث قدسی که تقریباً حدود صد حدیث میباشند کلام الهی هستند که رسول اکرم آنرا نقل کرده ولی در قرآن نیامده، یعنی وحی تلاوت شده نیستند بلکه وحی روایت شده هستند. به اعتقاد ابن حجر این احادیث را رسول اکرم در شب معراج از خداوند روایت فرموده است.

این حدیث چون دیگر احادیث قدسی از نمونه آحاد منفصل است. از نظر اسناد بنا بر تقسیمی از آحاد است یعنی از سه نسل اول مسلمین آنرا یک، دو، سه و یا چهار نفر روایت کرده اند و در نسلهای بعد نیز تعداد راویان آن محدود بوده اند. همچنین در تقسیم بندی دیگری از احادیث منفصل و یا مقطوع است، یعنی لا اقل راوی یک یا چند طبقه مفقود باشد.

### مراجع و مأخذ

- 1 - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عرّ اسمه الاعلی. چاپ 1984، مؤسسه ملی مطبوعات امری 134 بدیع.

این کتاب شامل مستخرجاتی از توقیعات مبارکه، از قیوم الاسماء و دلایل سبعة است که در این مقاله به صفحات آنان مراجعه شده)

2 - نسخه خطی قیوم الاسماء - این کتاب که شامل 111 سوره مطابق آیات 111 گانه سوره یوسف در قرآن مجید میباشد در 404 صفحه نوشته شده. نام کاتب در این نسخه ذکر نشده.

3 - نسخه خطی کتاب بیان فارسی - این کتاب تمام بیان فارسی را که مشتمل به ده باب و نه واحد است در 328 صفحه بتحریر آورده.